

اهمیت، ضرورت و جایگاه امامت در نگاه حضرت صدیقه طاهره(س)

علیرضا میرزایی*

چکیده

امامت در اندیشه الهی و ربانی حضرت فاطمه(س) جایگاه و منزلت بی‌بدیلی دارد که مبین اهمیت و ضرورت آن در نظام معرفتی آن بانوی بزرگ اسلام است. جنبه‌ها و مؤلفه‌های ایمانی مورد تصدیق ایشان برای زیست مؤمنانه متنوع و بسیار بوده و از محوری‌ترین آنها امامت اهل‌بیت(ع) است. اهمیت و ضرورت باور به مقام رفیع امامت و معرفت نسبت به این موضوع در کلام حضرت صدیقه طاهره(س) بسیار مشهود است. آن‌چنان‌که در خطبه فدکیه منش فردی و رفتار سیاسی ایشان در لایه‌های کارکردی مبین وجود یک نظام منسجم و پیوسته به مقوله پیشوای امت اسلامی است. برشمردن جنبه‌های مختلف فلسفه تشریح و برجسته کردن حوزه عمومی و اجتماعی در علل تشریح عناصری مانند امر به معروف و نهی از منکر برای تأمین مصلحت جمعی و ممانعت از ترتب مفاسد و قصاص برای صیانت از خون انسان‌ها، مشیر به یک فلسفه اجتماعی در نظام اندیشه‌ای آن حضرت است که مرکز ثقل آن وجود ولی صالح و امام راشد و راقی در رأس امت است. وجود امام برای حفظ انسجام امت منوط به پذیرش ولی و امام از سوی مردم و اعانت خواص در نظام کارگزاری است. در این مقاله با محور قرار دادن کلمات

نورانی حضرت صدیقه طاهره(س) در خطبه فدکیه و رفتار ایشان در طول زندگی، منزلت و اهمیت و ضرورت امامت از منظر این بانوی بزرگوار مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: امامت، اطاعت، انسجام، تفرقه، نظام جمعی.

مقدمه

چهار عنصر بنیادی امامت، اطاعت از ولی، وحدت و امنیت، قوام اجتماع اسلامی را تشکیل می‌دهند که در فقره‌ای از خطبه الهی، سیاسی و تاریخی حضرت زهرا(س) مورد تأکید قرار گرفته است. «و طاعتنا نظاما للملة و إمامتنا أمانا للفرقة؛ پیروی از ما سامان ملت و پیشوایی ما ایجاد امنیت برای جلوگیری از تفرقه و پراکندگی است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۹).

برای واکاوی اهمیت این جمله تاریخی، ضرورت دارد واژه‌های چهارگانه آن از حیث معناشناختی مورد دقت قرار گیرد.

مرحوم شیخ محمدحسین کاشف الغطاء از علمای روشن‌بین و تقریبی معاصر، بنیان اسلام را بر توحید به‌عنوان سرچشمه تمام ارزش‌ها و باورها و کارکردهای دینی و وحدت امت اسلامی می‌داند. «بنی الاسلام علی دعواتین کلمة التوحید و توحید الکلمة؛ اسلام بر دو پایه استوار است کلمه توحید (لا اله الا الله) و وحدت کلمه» (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷).

وحدت در گفتمان اجتماعی اسلام یک راهبرد تغییرناپذیر است و آموزه‌های قرآنی و شیوه تربیتی و آموزشی و عملی پیشوایان دین مظهر تأییدی بر این هدف متعالی است.

جستجوی مختصری در منابع دینی، به وضوح گفتمان غالب در هم‌گرایی حداکثری در باورهای مشترک و واگرایی حداقلی در امور اختلافی را اثبات می‌کند.

در موضوع وحدت هم رویکرد درون‌دینی و هم برون‌دینی مطرح است. دعوت از اهل کتاب برای هم‌گرایی و هم‌افزایی در حوزه توحید و نفی شرک و طاغوت و ارباب متشتت و نقد جدی اندیشه‌های انحرافی آنها ناظر به وحدت‌گرایی برون‌دینی است.

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به جای خدای خود به

ربوبیت نگیریم، اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانییم (آل عمران، ۶۴).

در نگاه درون‌دینی، همگرایی و وحدت امت دارای اهمیت بسیار است و در منابع دینی با عبارات‌های سلبی و ایجابی مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن همه مؤمنین را برادر خطاب کرده است: «تنها مؤمنین برادر یکدیگرند پس بین برادران خود اصلاح کنید و از خدا پروا کنید، شاید مورد رحمتش قرار گیرید» (حجرات، ۱۰).

امیرالمؤمنین هم‌گرایی و اجتناب از تفرقه را یک سیاست راهبردی ترسیم نموده است: «الزموا السواد الاعظم، فإن ید الله علی الجماعة، و ایکم و الفرقة»؛ ملازم توده مردم باشید زیرا دست خدا با جماعت است و پرهیز کنید از تفرقه (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۱۹۵).

امام حسین(ع) علت خروج و قیامش را اصلاح امت در زمان انحطاط بیان فرموده است. «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی؛ من برای ایجاد شر، خوش‌گذرانی، فساد و ظلم قیام نکردم بلکه اقدام من، برای اصلاح در امت جدم بود» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۰).

امت مورد اشاره حضرت سیدالشهدا(ع) امتی گرفتار انواع کژرفتاری و گم‌گشتگی اعتقادی بودند، مع‌الوصف از عنوان امت پیامبر(ص) بیرون نمی‌باشند. امامت و پیشوایی امت در اهل‌بیت(ع) و تمسک به روش و منهج آن ذوات مقدسه دژ پایدار و مستحکم برای تأسیس امت واحد اسلامی است و از اختلاف و تفرقه مذموم در جامعه دینی جلوگیری می‌کند.

علامه حلی که از نوابغ جهان تشیع در قرن هشتم بودند در کتاب خود با موضوع امامت، مطلب جالب توجهی دارند و امامت را اهم مطالب دینی و امام‌شناسی را رکن حیات طیبه و انسانی می‌داند و انسان وامانده از معرفت امام را مستغرق در فرهنگ جاهلی معرفی می‌کند.

أما بعد، فهذه رسالة شريفة، و مقالة لطيفة، اشتملت علی اهم المطالب فی أحكام الدين، و اشرف مسائل المسلمين، و هی مسألة الإمامة، التي يحصل بسبب ادراكها نيل درجة الكرامة، و هی أحد ارکان الايمان، المستحق بسببه الخلود فی الجنان، و التخلّص من غضب الرحمن؛ فقد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلیة»؛ این رساله شریف و مقاله لطیف مشتمل بر مهم‌ترین احکام دینی و پرقيمت‌ترین مسئله مسلمانان یعنی مسئله امامت است که با درک مناسب آن رتبه کرامت قابل حصول می‌باشد و از پایه‌های ایمان

بوده و موجب جاودانگی در بهشت و رهایی از خشم خدای رحمان می‌گردد. زیرا رسول خدا(ص) فرموده؛ اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است (حلی، بی تا، ص ۲۷).

شیخ حر عاملی حدیثی را نقل می‌کند مبنی بر اینکه اسلام بر پنج رکن اساسی بنا شده است که یکی ولایت اهل بیت(ع) است: «بنی الإسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية؛ اسلام بر پنج پایه نماز، زکات، روزه، حج و ولایت استوار است» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰). صاحب تفسیر نورالثقلین ناقل حدیثی است که ولایت را چهره راستین دین حق معرفی می‌کند. «هو الذی امر رسوله بالولاية لوصیه، و الولاية هی دین الحق؛ خدا به رسولش دستور داد که ولایت وصی خود را اعلام کند و ولایت دین حق و راستین است» (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۲). امنیت ممدوح دین در سایه وحدت بر اساس امامت قویم پیشوایان راستین قابل حصول است. در نظر تعدادی از متفکرین، امنیت پیش فرض هر نوع توسعه‌یافتگی جامعه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

در فرهنگ تعلیمی پیشوایان دین، موضوع امنیت مورد توجه ویژه است. «اگر در کسی پنج امر جمع نشود از زندگی خوشایند برخوردار نیست: تندرستی، امنیت، بی‌نیازی از مردم، قناعت‌پیشگی و داشتن همدم موافق» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹). امنیت به مفهوم سلامت از تهدید است (علوی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۹). امنیت در زبان فارسی به معنی در امان بودن، ایمن شدن و بی‌بیمی است (معین، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴). در زبان عربی امنیت به معنای در امان بودن و اطمینان اطلاق می‌شود (سیاح، ۱۳۷۱، ص ۴۹). راغب، امنیت را آرامش نفس و نبود ترس معنی کرده است. «اصل الامن، طمأنینة النفس و زوال الخوف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۰).

امنیت، سطوح و ابعاد مختلفی دارد و شامل امنیت فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. در پژوهش حاضر امنیت فردی و اجتماعی منظور است. امامت یکی از ارکان پنج‌گانه امنیت است (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸) و عملیاتی شدن آن منوط به امامت و پیشوایی امام صالح و ربانی است. آن پنج رکن عبارتند از توحید، حقیقت‌باوری، ولایت و امامت، سعادت و تعهد. گفتمان سیاسی اسلام با طرح ایده ولایت و امامت دو بعد مهم از

قدرت را مورد توجه قرار داده و برای آن پاسخی درخور ارائه شده است؛ چه کسی باید حکومت کند؟ چگونه باید حکومت کرد؟ ولایت در سطح پرسش دوم که مغفول مانده است با داشتن اصول معرفتی و عملی با سه ظرفیت، چگونه حکومت کردن را نهادینه می‌کند. ۱- ظرفیت اخلاقی در ولایت که از ویژگی‌های ضروری برای تصدی قدرت و شرایط استمرار آن سخن می‌گوید. ۲- ظرفیت تربیتی ولایت که افزون بر شرایط موجود از تحقق ملکه عدالت و انصاف در افراد حکایت دارد که به او امکان قرار گرفتن در ساختار قدرت را می‌دهد. ولایت در این سطح به تهذیب نظر دارد. ۳- ظرفیت سازمانی ولایت که به ارائه نوع خاصی از روابط در جامعه اشاره دارد که از آن به نظریه امت و امامت تعبیر می‌شود. بر این اساس ولایت معرف یک سازمان رفتاری متمایز و خاص می‌باشد (همان، ص ۱۲۹).

هنجارسازی فاطمی(س) برای راهبرد وحدت امت محور:

در این فقره از پژوهش یکی از سخنان مهم حضرت صدیقه طاهره(س) در خطبه فدکیه محور بحث است که به پذیرش امامت اهل‌بیت(ع) و پیروی امت از آنان به عنوان انتظام بخش امت و ممانعت از فرقت و واگرایی اشاره دارد.

«و طاعتنا نظاما للملة و امامتنا امانا للفرقة؛ پیروی از ما سامان ملت و پیشوایی ما ایجاد امنیت از تفرقه و پراکندگی است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۹).

در برخی روایت‌ها کلمه اهل‌بیت(ع) به عبارت فوق اضافه شده است.

«و طاعتنا اهل‌البیت نظاما للملة، و امامتنا لما للفرقة» (شامی، ۱۴۲۰، ص ۴۶۹).

وحدت و امنیت بر محور امامت و مرجعیت اهل‌بیت(ع) دو راهبرد جدی در گفتمان امام‌الائمة الراشدين است. این کلام راستین در برهه‌ای حساس بعد از رحلت پیامبر(ص) که امت در امامت و خلافت گرفتار تشتت آرا و پراکندگی اندیشه شدند، یک نوع هنجارسازی در ادبیات سیاسی و دینی است تا راه برون رفت از بحران خودساخته جامعه مسلمین به صورت ریشه‌ای حل و فصل گردد.

در سخن فاطمه(س) رفتار معیار اهل‌بیت(ع) مورد تصریح قرار می‌گیرد. تصدی افراد دیگر تأمین‌کننده دو هدف مهم فردی و اجتماعی وحدت و امنیت نیست چراکه کلام و رفتار آنان سنجه و معیار تلقی نمی‌شود.

امیرالمؤمنین در معرفی اهل بیت (ع) که پیشوایی آنان در امت آشکار است به خصوصیت سنجه و الگو بودن تصریح می‌کند:

کسی را با خاندان محمد (ص) نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان ببیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آنها تعلق دارد. هم‌اکنون (که خلافت به من سپرده شد) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۶).

حضرت در بیانی رسا در مقام مقایسه خود با دیگران جایگاه بی‌بدلیش را مورد تأکید قرار می‌دهد: «سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کنند» (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۱۸).

سنجه و معیار بودن علی (ع) عضو ارشد اهل بیت (ع) بعد از وجود مبارک پیامبر (ص) مورد تصریح نبی مکرم (ص) اسلام است.

«قال النبي (ص) يا علي انت بمنزلة الكعبة؛ پیامبر (ص) می‌فرماید ای علی تو به منزله کعبه هستی» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۳۱؛ و قندوزی حنفی، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۸۲).

کعبه مرکز ثقل طواف‌کنندگان بر دور خود و محل توجه مرکزی مسلمین است. به دلیل محوری بودن، دیگران باید در نسبت با کعبه موقعیت خود را تنظیم کنند. علی (ع) سرآغاز سلسله مبارک جریان امامت به مثابه استمرار حقیقی پروژه نبوت، گرانیگاه دینی و سیاسی مسلمین پس از رحلت پیامبر (ص) است. این مرکزیت جبل‌المتین هم‌گرایی و وحدت اسلامی است که در کلام خانم فاطمه اطهر (س) به‌عنوان نقشه راه تمرکز امت و ممانعت از تفرقه مطرح شده است.

مطلب جالب توجهی از محدثین اهل سنت در مود معیار بودن علی (ع) نقل شده است که در نوع خود کم‌نظیر است. «ابوسعید خدری می‌گوید ما گروه انصار، منافقین را با علامت خاصی می‌شناختیم و آن بغض و کینه‌ای بود که به علی بن ابی‌طالب داشتند» (الترمذی، ۱۴۲۶، ص ۱۷۹). یعنی هر کس دشمن و کینه‌ورز حضرت بود، منافق شناخته می‌شد.

پیامبر(ص) خطاب به حضرت علی فرمود: «انه لایحبک الا مومن و لایبغضک الا منافق»؛ محب تو نیست مگر مؤمن و کینه‌ورز تو نیست مگر منافق (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۹). ابن تیمیه حنبلی تندرو معتقد است اصحاب پیامبر(ص) از توصیف شدن به بغض‌ورزی علی(ع) اجتناب می‌کردند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۳، ص ۲۱۴).

حکومت در سایه امامت اهل‌بیت(ع) آینه تمام‌نمای حکومت دینی مردم سالار و نقطه التقای مهندسی ربانی و تکلیف‌گرایی مردمی براساس عقلانیت و حکمت در جامعه بشری است. حکومت الهی بر اساس مدیریت و مهندسی ربانی، در کنار تعظیم شعائر دینی و نکوداشت آرمان‌های الهی و ایجاد زمینه برای ارتقای معنوی و پارسایی جامعه بشری و زدودن مظاهر شرک و انحطاط می‌باشد که درصدد طرحی نو و نقشه راه زیست سالم اجتماعی است که در آن مناسبات ناسالم در هم شکسته و روابط متعالی جایگزین می‌شود و زندگی توأم با تعالی و مناسب شأن انسان با کرامت به سامان می‌رسد.

قرآن در توصیف پیامبر(ص) و جامعه نبوی، مشخصه‌هایی بیان می‌کند که وجه تمایز آن از جامعه جاهلی است.

همان کسان که آن رسول پیغمبر ناخوانده درس را که وصف وی را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی کنند، پیغمبری که به معروفشان وامی‌دارد و از منکر بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را حلال‌شان می‌کند و پلیدی‌ها را حرام‌شان می‌کند، تکلیف‌گراشان را با قیدهایی که بر آنها بوده است برمی‌دارد، کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یارش کرده‌اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده‌اند آنها خودشان رستگارانند (اعراف، ۱۵۷).

تحقق چنین جوامع ربانی دور از مناسبات جوامع جاهلی، علاوه بر اراده تشریعی خداوند نیازمند رهبر راقی (قطب، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲) و مردمی مؤمن و تربیت یافته است (قطب، ۱۳۸۹، ص ۷۴). چون اراده تشریعی برخلاف اراده تکوینی الهی قابل نقض است، لذا مجرای عبور اراده تشریعی خداوند در مقام عمل و ثبوت، اعمال اراده آزاد و اختیاری مردم است. جنبش و خیزش و جهت‌گیری مردمی نیز نیازمند تربیتی صحیح بر اساس آموزه‌های دین راستین (قطب، ۱۳۷۴، ص ۹۷) تحت مدیریت رهبر راقی اسلامی است.

متأسفانه جامعه مسلمین در یک رجعت قهقرایی در مدیریت کلان سیاسی به مناسبات جامعه جاهلی برگشت و امامت اهل‌بیت(ع) جز زمان اندکی، آن‌هم با مشکلات عدیده‌ای ناشی

از کارشکنی‌های تفرقه‌افکنانه، محقق نشد و اهداف متعالی از مدنیت اسلامی تجربه نگردید و جامعه دینی با نگاهی امیدبخش به فرجام خوش تاریخ، جامعه ممتاز نبوی(ص) و علوی(ع) را در حکومت مهدوی(ع) به انتظار نشسته است.

علی(ع) نمونه یک رهبر تعالی جوی ربانی است و آکنده از فضیلتی است که او را تبدیل به جامع‌الاضداد نمود و تحسین همگان را برانگیخت.

وجود خصلت‌های ممتاز در امام علی(ع) موجب شده در بین اندیشمندان غیرمسلمان و غیرشیعه یک نوع خضوع و فروتنی واقعی در برابر عظمت ایشان شکل بگیرد.

جرج جرداق در کتاب «الامام علی صوة العدالة الانسانية» از قول روشنفکر و مصلح عرب مسیحی شبلی شمیل می‌نویسد: «الامام علی بن ابی طالب عظیم العظما، نسخة مفردة، لم ير لها الشرق و لا الغرب صورة طبق الاصل لا قديما و لا حديثا؛ امام علی بزرگ بزرگان است، نسخه تنها و بی‌بدیلی است که شرق و غرب در گذشته و حال مطابق آن را ندیده است» (جرداق، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷).

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در این‌باره معتقد است: «در امام علی(ع) از صفات کمال، و خصوصیات پسندیده، و حسب و شرف به همراه فطرت پاک و نفس راضی خصوصیات جمع شده است که در هیچ‌یک از رجال نامی جمع نشده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳). او در برتری مسلم بن علی(ع) نسبت به کسانی که بعد از رحلت نبی مکرم(ص) زمام امور امت را به‌دست گرفتند، می‌نویسد:

از آنجایی که امیرالمؤمنین علی(ع) از همه فاضل‌تر و از همه استحقاق بیشتری به خلافت داشت و از وی به‌سوی کسی (خلیفه اول) روی برگرداندند که با او در فضل و جهاد و علم و شرف همانند و برابر نبود، حضرت این کلمات گلابه‌آمیز را مطرح کرده است (همان، ص ۱۵۷).

ابن‌ابی‌الحدید خصایل خیره‌کننده حضرت علی(ع) را با این جملات تثبیت می‌نماید: «چه بگویم در مورد مردی که دشمنانش به فضل او معترف‌اند و قادر به انکار خصلت‌های نیک و پوشاندن فضیلت‌هایش نیستند». او سپس ادامه می‌دهد: «فهو رئیس الفضائل و ینبوعها؛ او رئیس و سرچشمه فضیلت‌هاست» (همان، ص ۱۷).

«...او افضل از همه بشر بعد از رسول خداست(ص) و از همه مسلمان‌ها به‌خلافت حقانیت

بیشتری داشت» (همان، ص ۱۴۰).

او پس از نقل جمله «ینحدر عنی السیل»؛ سیل از دامن من جاری می‌شود، از علی(ع)، می‌نویسد: «یعنی منزلته علیه السلام، کانه فی ذروة جبل، ینحدر السیل عنه الی الوهاد و الغیطان»؛ اشاره به منزلت حضرت است گویی بر بالاترین نقطه قله است که سیل از آنجا به دامنه‌های کوه سرازیر می‌شود. ایشان ادامه می‌دهد، معنی «لایرقی الی الطیر»؛ پرنده‌ای به بلندای من نمی‌تواند پرواز کند، از معنی سرازیری سیل بالاتر است چون سیل از کوهسار به دامنه می‌ریزد ولی پرنده تیز پرواز از کوه‌ها، بلندتر اوج می‌گیرد (همان، ص ۱۵۲).

مسعودی از مورخین و علمای معروف اهل سنت متوفای سال ۳۶۴ در پایان جلد دوم کتاب معروف خود به نام «مروج الذهب» می‌نویسد:

«فضائل و مقامات و خصلت‌های والا و توصیف زهد و بی‌اعتنایی علی(ع) به دنیا بیشتر از آن است که در کتابی همانند این کتاب یا کتاب‌های دیگر بگنجد». وی سپس ادامه می‌دهد: در تمام فضائلی که اصحاب پیامبر(ص) شایستگی آن را داشتند همانند سبقت در ایمان، هجرت از مکه، نصرت و یاری پیامبر، قرابت با آن حضرت، صفت قناعت، تقدیم جان در راه رسول اکرم، کتابت وحی، جهاد در راه خدا، پارسایی، زهد، قضاوت صحیح، فقاہت و علم، علی(ع) بیشترین و والاترین بهره را داشته است تاجایی که در برخی فضیلت‌ها همانند برادر پیامبر(ص) شدن در عقد اخوت مؤمنین، تنها و متفرد است و کسی با او برابری نمی‌کند (مسعودی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۵).

انحراف در رهبری و امامت امت نشانه افول و فروپاشی جامعه است.

«چهار علامت برای افول قدرت‌ها و دولت‌ها وجود دارد، ضایع کردن اصول، چنگ زدن به امور فرعی و حاشیه‌ای، پیش‌انداختن و تصدی امور توسط انسان‌های بی‌ریشه و کنار گذاشتن انسان‌های بافضیلت» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۰۰).

اگر در حاکمیت سیاسی امتی انسان‌های با فضیلت به حاشیه رانده شوند و زمام امور به دست افراد دون‌مایه بیفتد افول جامعه و انحطاط آغاز می‌شود.

حفظ نظام جمعی، از امور مورد توجه شارع مقدس است به‌همین دلیل هر عملی که تهدید کننده این وفاق جمعی باشد مردود است. در مهندسی کلام فاطمی(س) به این امر مهم به‌نحو ایجابی تصریح شده است «طاعتنا نظاما للملة».

در کلام حکیمی به نحو سلبی به نقش پیشوایی در هم‌گرایی اجتماعی تأکید شده است که بازخوانی معکوس همان واقعیت است.

میرزا حبیب الله خوبی یکی از شارحین بزرگ نهج‌البلاغه در سده‌های اخیر از قول حکیمی، علل انقراض سلسله پرقدرت ساسانی را در برابر مسلمین، عوامل داخلی و ناشی از ضعف‌های درونی منبعت از چیدمان نامناسب کارگزاران حکومتی می‌داند که در راس هرم قدرت قرار داشتند.

و قد قیل لحکیم: ما بال انقراض دولة آل ساسان؟ قال: لأنهم استعملوا أصغر العمال علی أعظم الأعمال فلم یخرجوا من عهدتها، و استعملوا أعظم العمال علی أصغر الأعمال فلم یعتنوا علیها، فعاد وفاقهم إلی الثتات و نظامهم إلی البتات؛ از حکیمی سؤال شد علت انقراض دولت ساسانیان چه بود؟ گفت: آنها آدم‌های کوچک را در کارهای بزرگ به کار گماشتند و آنان از عهده مسئولیت برنیاوردند و آدم‌های بزرگ را در کارهای کوچک به کار گرفتند که موجب بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی آنان به امور محوله شد؛ به این دلیل اتفاق آنها تبدیل به تفرقه و نظامشان دچار فروپاشی شد (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۱۴۴).

شارح بزرگ نهج‌البلاغه نتیجه می‌گیرد: «به‌کارگیری و تصدی این افراد موجب فساد در نظام جمعی و اختلال در انضباط اجتماعی شد و نظام را درهم کوبید» (همان).

این مثنوی آسیب‌رسان از مصادیق تدبیر نادرست سیاسی و مدیریتی است که موجب دل‌نگرانی پیامبر(ص) برای آینده سیاسی جامعه نوپای اسلامی گردیده بود و متأسفانه در انزوای اهل‌بیت(ع) از ساختار قدرت، آثار مخرب خود را نشان داد.

«ما أخاف علی أمتی الفقر و لكن أخاف علیهم سوء التدبیر؛ از فقر مالی برای امتم نگران نیستم بلکه از نادرستی تدبیر آنها نگرانم (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۹).

مضمون فوق با تغییر عبارت ولی، وحدت معنوی در کتب اهل سنت ذکر شده است (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الفزوبنی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸).

برادری حضرت رسول(ص) و علی(ع) از استدلال‌های ایجابی حضرت فاطمه(س) در حضور مهاجرین و انصار است. این شیوه برای اثبات برابری در رتبه معنوی این دو بزرگوار است. همچنین حضرت با مقایسه‌ای هوشمندانه نابرابری دیگران را با امام علی(ع) اثبات می‌فرماید. «...اذا این

عمی دون رجالکم؛ پیامبر، برادر پسر عموی من است نه برادر مردان شما» (جوهری بصری، بی تا، ص ۱۴۰).

ایشان بهانه و عذر رافع بن رفاعه زرقی را بعد از خطبه فدکیه به خاطر بیعت با خلیفه اول با منطقی قاطع و با استناد به حدیث غدیر نمی پذیرد.

...فقال له یردنها: «إلیک عنی، فما جعل الله لاحد بعد غدیر خم من حجة و لا عذر»؛ خدا بعد از

غدیر برای کسی حجت و عذری باقی نگذاشته است (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۲).

حضرت فاطمه (س) با استدلال به «حدیث منزلت» و «ثقلین» مردم را به واسطه سرعت در روی گردانی از حق که در ولایت متجلی است سرزنش می فرماید.

انسیتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بدا بالولاية: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» و

قوله «انی تارک فیکم الثقلین...؟! ما أسرع ما أحدثتم! و أعجل ما نکصتم؛ آیا فراموش کردید

فرمایش رسول خدا(ص) را که به واسطه حدیث منزلت و ثقلین با ولایت شروع کرد. چه زود عهد

شکنی نموده و حق را پایمال نمودید (همان، ص ۱۲۵).

ایشان با تلخی و استعاره های جالب محصول سقیفه را خلافت معیوب و دارای گسست

اساسی می داند.

پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و

تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر

قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و

آنان که ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشت گاهی باز خواهند گشت (ابن طیفور،

بی تا، ص ۳۱).

امامت و مرجعیت اهل بیت (ع) از الزامات وحدت و امنیت است.

فاطمه (س) در کلامی قاطع و با استفهام انکاری مرجعیت علمی حضرت علی (ع) نماد

امامت، و مورد تأکید ویژه قرار می دهد.

«آیا توهم می کنید که از پدر و پسر عمویم به عموم و خصوص قرآن عالم تر هستید؟»

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۷۰۱).

در جمله نغز فوق مرجعیت علمی و برتری حضرت علی (ع) که اشاره به حقانیت ایشان در

جانشینی پیامبر (ص) می باشد؛ با هندسه کلامی خاص مورد تصریح قرار می دهد. عطف نام

حضرت علی(ع) به نام پیامبر(ص) و مقابله آن دو با جمع مخاطب و جمله استفهام انکاری، برای تثبیت موقعیت ممتاز علی(ع) در بین صحابه بعد از رسول خدا(ص) است.

فضایل و مناقب اهل بیت(ع) در بین متفکرین اسلامی اجماعی است اما برتری دیگران مورد اختلاف است. پس بهترین گزینه برای وحدت اسلامی پیشوایی اهل بیت(ع) است.

شواهدی از متون به جا مانده از دانشمندان اهل سنت ادعای فوق را به اثبات می‌رساند.

بنابه گزارش ابن حجر، فضایل و مناقب علی(ع) نسبت به دیگر صحابه از نظر احمد بن حنبل بی‌نظیر است. ابن حجر هیتمی در مورد فضایل ایشان از دیدگاه احمد بن حنبل می‌نویسد: «فضایل علی زیاد و مهم و مشهور است و احمد گفته است فضایی که برای علی در احادیث نقل شده است برای هیچ کسی نقل نگردیده است» (الهیتمی المکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

متن روایت در «تفسیر ثعلبی» و «مستدرک حاکم نیشابوری» مورد تأیید قرار گرفته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸۱؛ الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۲۲).

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی(ع)، امام حسن مجتبی(ع) سبط اکبر رسول خدا(ص) در خطبه‌ای منزلت علی(ع) را خطاب به مردم توصیف می‌کند. این روایت در چند جای «مسند ابن حنبل» وارد شده است. «لقد فارقکم رجل بالامس لم یسبقه الاولون بعلم و لایدركه الاخرون»؛ دیروز مردی از شما مفارقت کرد که در علم از پیشینیان کسی بر او پیشی نگرفته و از پسینیان کسی به او نخواهد رسید (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۵).

ابوسعید هشام بن منصور بخاری می‌گوید: از احمد بن حنبل شنیدم می‌گفت: «من لم ینبث الامامة لعلی فهو اخل من حمار اهله»؛ کسی که امامت علی را ثابت نداند از الاغ خانه‌اش گمراه‌تر است (ابن‌الجوزی، بی‌تا، ص ۱۶۳).

عبدالله گفت: پدرم حدیث سفینه را نقل می‌کرد، گفتم: «درباره تفضیل چه می‌گویی؟ گفت درباره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان. گفتم: و علی بن ابی طالب؟ گفت: «ای فرزندم علی بن ابی طالب از اهل بیت است، هیچ کس با آنها قابل مقایسه نیست» (همان).

محمد بن منصور گفت: نزد احمد بن حنبل بودیم، مردی به او گفت: ای اباعبدالله درباره حدیثی که روایت می‌کنم چه می‌گویی "أَنَّ عَلِيًّا، قَالَ: «أَنَا قِسْمُ النَّارِ»" علی گفت: «که من تقسیم کننده آتش هستم؟» پس احمد گفت: «آیا این حدیث را انکار می‌کنی که از پیامبر(ص)

روایت شده است، که به علی گفت: «لایحِبُّکَ اَلاَ مُؤْمِنٌ و لا یبغضُکَ اَلاَ منافق؟» دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق. گفتیم بله، گفت: مؤمن کجاست؟ گفتیم در بهشت، گفت: منافق کجاست؟ گفتیم در آتش، احمد گفت: پس علی تقسیم کننده آتش است» (البغدادی الحنبلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲۰).

عبدالله بن احمد گفت: روزی پیش پدرم نشستیم بودم، طایفه‌ای از کرخ آمدند و درباره خلافت ابی‌بکر و خلافت عمر و خلافت عثمان و خلافت علی بن ابی طالب، صحبت می‌کردند. صحبت زیاد و طولانی شد، پدرم سرش را بلند کرد و گفت: «یا هؤلاء، قد اکثرتم القول فی علی و الخلافة لم تزين علیاً بل علی زینها شماها؛ درباره علی و خلافت او زیاد گفتید همانا خلافت، علی را زینت نبخشید بلکه علی، خلافت را زینت بخشید» (ابن‌الجوزی، بی‌تا، ص ۱۶۳).

در کتاب **المسند ابن‌حنبل** در مستند علی بن ابی طالب، ۸۱۹ روایت نقل شده است، درحالی‌که مجموع روایت منقول از مسند سه خلیفه بیشتر از ۵۶۱ روایت نیست. طبق اعتقاد اهل سنت این چهار نفر از ابتدای دعوت اسلام، ایمان آورده و به دلیل صحابه بودن و قرابت فامیلی با پیامبر(ص)، تا پایان عمر ملازم آن حضرت بودند. تلقی علمی امام علی(ع) از پیامبر(ص) طبق نقل کتاب **المسند** بسیار بیشتر از مجموع آنها بوده است به نحوی که اگر مجموع روایت‌های مسند منقول سه نفر را از مسند امام علی(ع) کسر نماییم باز هم مسند امام علی(ع) حاوی ۲۵۸ روایت بیشتر است (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۸-۱۵).

ابن تیمیه از اندیشمندان تندرو و ضد شیعی حنبلی با وجود انکار و تأویل برخی احادیث مشیر به فضایل اهل‌بیت(ع)، به صورت نمایانی به برتری آن حضرات در بسیاری از موارد اعتراف کرده است.

از نظر ابن‌حنبل سلف مورد احترام ابن تیمیه قریش برترین در بین امت و بنی‌هاشم برترین قریش است (ابن‌حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۶). ابن تیمیه هم معتقد است علی(ع) افضل اهل‌بیت(ع) و افضل بنی‌هاشم بعد از پیامبر(ص) است (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۶).

نتیجه طبیعی گزاره‌های فوق‌الذکر (ع) بعد از پیامبر(ص) در بین امت است. در خصوص جواز اقامه دو نماز جمعه در شهر و نماز عید به نحوی از سیره ائمه اهل سنت خبر نقل می‌کند که گویی صرف رفتار عملی اهل‌بیت(ع) برای آنان و خود ابن تیمیه حجت است.

«... فاحمد بن حنبل و کثیر من العلماء يتبعون عليا فيما سنه؛ ... احمد بن حنبل و بسیاری از

علمای اهل سنت علی را در هر سنتی که بنیان گذاشته تبعیت می‌کنند» (همان، ج ۳، ص ۲۰۵).
او با کلیت می‌نویسد هر سنتی که علی(ع) تأسیس می‌کرد مورد تبعیت احمد بن حنبل بود که این امر ناشی از پذیرش مرجعیت علمی حضرت در نزد سلف مطاع و مورد احترام ابن تیمیه است.

تعابیر اجلالی ابن تیمیه در مورد ائمه اهل بیت(ع) از قبیل هولاء السادة (همان، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۲۶)، سادة الاخيار (همان، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۱۱۷)، من اجلاء السادات المؤمنین (همان، ج ۲، ص ۱۲۱)، اجماع العترة حجة (همان، ج ۴، ص ۱۰۵) و اهل البيت المطاع (همان، ص ۱۲۴) مشیر به مرجعیت علمی اهل بیت(ع) است.

اهل بیت(ع) از سرمایه‌های مشترک اسلامی است. اگر در امت اسلامی اجماع‌سازی مناسبی در مورد جایگاه واقعی اهل بیت(ع) اتفاق می‌افتاد و تمدن اسلامی در بستر تاریخ با آن محوریت قویم شکل می‌گرفت، تفرقه موجود تأسف‌بار امت اسلامی اتفاق نمی‌افتاد و هم‌گرایی مطلوب اسلامی و مورد نظر پیشوایان واقعی دین شکل می‌گرفت و برتری جوامع اسلامی در مقام ثبوت به‌منصه ظهور می‌رسید.

اما تاریخ تمدن مسلمین به شکل دیگری رقم خورد و پس از رحلت جانگداز پیامبر رحمت(ص) نزاع بر سر جانشینی در گرفت و در غیبت اهل بیت(ع) با ملاک‌های مردود و غیر مسموع زمام امور در دست دیگران قرار گرفت.

شهرستانی در مورد اختلافات مسلمین در صدر اسلام، اختلاف پنجم را در امامت می‌داند که بزرگترین اختلاف بود چون در طول زمان در مورد هیچ مسئله دینی به اندازه امامت شمشیر کشیده نشده است (الشهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱).

ابن ابی الحدید می‌نویسد: امام علی(ع) پذیرش حکومت را امر دینی و از باب وجوب نهی از منکر می‌داند که پذیرش و استمرار آن یک فریضه دینی است. چون با حضور مردم و انعقاد بیعت، وفاداری به مفاد آن واجب می‌شود و در پرتو حکومت مشروع اسلامی که مورد حمایت امت است، از تعدی ظالم ممانعت به عمل می‌آید (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۲).

مبارزه تمام عیار حضرت فاطمه(س) در دفاع از مقام ولایت و امامت

حضرت فاطمه(س) با حاکمیت بعد از رحلت پیامبر(ص) که از مسیر تعیین شده با رفتار ایجابی و سلبی به مخالفت پرداختند.

محققین و سیره نویسان دفاع از حریم ولایت را در ممشای عملی حضرت صدیقه طاهره(س) تا مرز شهادت می‌دانند (برهانی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰).

از اندیشمندان شیعه معاصر تصریح دارد که ولایت‌مداری حضرت فاطمه زهرا(س) و دفاع از حضرت علی(ع) به عنوان امری شخصی و فردی نبود بلکه در واقع مسئله امامت امت و اصل اسلام بود و به همین دلیل حرکت ایشان در راستای حمایت از امت اسلامی و رسالت مکتبی به‌شمار می‌آید (شمس‌الدین، ۱۳۷۶، ص ۹، ۲۲، ۲۶).

ایشان با فرمانبری از ولی‌امر زمان خود به پیروان خویش درس عملی دفاع از ولایت می‌آموخت (احمد، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸-۲۲۷).

بررسی سیره عملی و تعلیم گفتاری حضرت نشان می‌دهد که ایشان همچنان که با گفتار از ولی صالح به‌عنوان رکن جامعه دینی حمایت می‌کردند، با تمام وجود خویش در عرصه عمل به دفاع از ولایت پرداخته و در این مسیر مقدس جان پاک خویش را فدا نمودند.

حضرت فاطمه(س) به نقش مهم مردم در برپایی و تداوم حکومت حق (ولایی) واقف بودند و خود در یاری و حمایت از علی(ع) بعد از رحلت پیامبر(ص) پیش‌قدم شدند (نصیرپور، ۱۳۷۷، ص ۴۷، ۵۰، ۱۳۲، ۱۳۳).

بعد از واقعه سقیفه فاطمه(س) بر حیوانی سوار شدند و برای طلب یاری از انصار به آنان مراجعه کردند. آنان گفتند: ای دختر پیامبر اگر همسرت پیش از ابوبکر از ما خواسته بود وی را با او برابر نمی‌دانستیم (پاکتچی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۳۰).

سید بن طاووس در کتاب اقبال هزینه سنگین حضرت فاطمه(س) در دفاع از امامت را با جملاتی آکنده از حزن بیان نموده است:

«المکسور ضلعها، المظلوم بعلها، المقتول ولدها، فاطمة بنت رسول الله، و بضعة لحمه و صمیم قلبه؛

فاطمه پاره تن و محبوب قلب پیامبر(ص) همان پهلو شکسته، همسر مظلوم، فرزند مرده است» (ابن‌طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۶۶).

صدوق در کتاب **امالی** از ابن‌نبا‌ته نقل می‌کند که گفت: از حضرت امیر سؤال شد برای چه بود که فاطمه شبانه دفن شد؟ فرمود: برای اینکه آن بانو بر گروهی خشمناک بود، لذا دوست نداشت برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند و بر کسی که آن گروه را دوست داشته باشد حرام است که بر بدن فرزندان آن بانو نماز بگذارد.

هجوم به خانه فاطمه(س) و دفاع حضرت از حریم ولایت مورد تأیید مورخین و محدثین فریقین است. شیعه ایشان را اولین شهیده در دفاع از حریم ولایت و امامت به حق اهل بیت(ع) می‌داند.

پس از این جریان(سقیفه) خلیفه دوم درحالی‌که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید را با قنقد خواست، به ایشان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و متوجه خانه حضرت شدند. در آن موقع حضرت زهرا(س) پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا(ص) ناتوان شده بود. خلیفه دوم همچنان رفت و به در خانه علی رسید دق الباب کرد و فریاد زد: یا بن ابی طالب! در را باز کن! حضرت زهرا(س) به وی فرمود: ما را با تو چه کار که نمی‌گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! او به حضرت فاطمه(س) گفت: در را باز کن! و الا آتش به جان شما می‌زنیم! آن‌گاه آتش خواست و در خانه را آتش زد، وقتی در سوخت او در را باز کرد! در همین موقع بود که حضرت زهرا(س) در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد: یا ابتاه! ... (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۴۳، ص ۲۱۲).

ان ابابکر ارسل الی علی علیه‌السلام یریده علی البیعة فلم یبایع، فجاء عمر و معه قیس فلقیته فاطمة علیها‌السلام علی الباب فقالت: یا بن الخطاب اتراک محرقا علی بایی قال: نعم؛ ابوبکر افرادی را برای بیعت به خانه علی(ع) فرستاد و حضرت از بیعت امتناع کرد. عمر به‌همراه قیس آمد و فاطمه(س) پشت درب خانه با او برخورد نمود و فرمود: ای پسر خطاب می‌خواهی درب خانه‌ام را آتش بزنی؟ عمر گفت: بله (علم‌الهدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۱).

محدثین و مورخین ضمن تصریح به شهادت حضرت فاطمه(س)، علت آن را حادثه تلخ بعد از سقیفه که در موضوع جان‌شینی منعقد شده بود، می‌دانند.

قبضت فاطمة(ع) فی جمادی الآخرة یوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة احدى عشرة من الهجرة و کان سبب وفاتها ان قنقذا مولى عمر لکرها بنعل السیف بامرہ فاسقطت محسنا و مرضت من ذلك

مرضا شدیداً؛ فاطمه(س) سه‌شنبه سوم جمادی از سال یازده هجری وفات نمود. دلیل وفات ایشان این بود که قنفذ غلام عمر به‌دستور او با قلاف شمشیر به او ضربه زد. در این واقعه محسن سقط شد و فاطمه(س) به بیماری سختی مبتلا گشت (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۴۳، ص ۱۷۰).

دفاع تمام عیار صدیقه طاهره(س) از امامت به‌حقّ علی(ع) در یک فضای ناامن و آشوب‌زده و تلخ سیاسی انجام گرفت و ایشان سپر بلای دفاع از جایگاه امامت گردید.

در منابع اهل سنت هجوم به خانه فاطمه(س) بدون تعرض به آن حضرت(س) نقل شده است. «عمرکسانی را از خانواده بنی‌هاشم (اعضای خاندان پیامبر) که به خانه فاطمه(س) پناه برده بودند تهدید کرد و آنها را از آن بیت اخراج نمود و اگر این اقدامات نبود امر خلافت برای ابوبکر تثبیت نمی‌شد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۴).

البته برخی محققین غیر مسلمان به تعرض نیز تصریح کرده‌اند. مادلونگ به‌عنوان محقق بی‌طرف این واقعه غم‌انگیز را به این شرح نقل می‌کند: «عمر تهدید کرد که همه از خانه (فاطمه) بیرون آیند و با ابوبکر بیعت کنند. در غیر این صورت خانه را (با اهلش) به آتش خواهد کشید» (مادلونگ، ۱۳۸۵، ص ۸۱).

نتیجه

بررسی گفتار و عمل حضرت زهرا(س) در مدت کوتاه عمر ایشان، مبین یک برنامه حساب‌شده در طرح موضوع امامت و پیشوایی امت اسلامی است. ایشان با بیان نقاط عطف به‌گفتمان‌سازی و هنجارسازی اقدام کردند و درصدد اجماع‌سازی در فرهنگ اعتقادی و سیاسی مسلمین نسبت به این موضوع محوری برآمدند. زندگی نظام‌مند یکپارچه توأم با امنیت از اهداف شارع مقدس در تشریح قوانین است و عملیاتی شدن آن بستگی تامی به زعامت جامعه دارد. حضرت در بیانی صریح اطاعت از اهل‌بیت(ع) را موجب نظم اجتماعی و فردی می‌دانند و پیشوایی آنان را قوام‌بخش امنیت و ممانعت از واگرایی و تفرقه می‌شمارند. صدیقه طاهره(س) در عمل هم برای تشکیل این مهندسی اجتماعی متحمل هزینه سنگینی شدند. ایشان اولین قربانی مظلوم طرف‌داری استمرار خط نبوت در پروژه امامت هستند. حضرت فاطمه(س) با این فداکاری مسیر روشن مسلمین و میزان انحراف آن را نشان دادند. تمدن اسلامی بر اساس نظام ولایت شکل نگرفت و به‌همین دلیل

جامعه نبوی(ص) در فرجام خوش تاریخ در حکومت جهانی مهدوی(ع) بازتولید شده و امنیت و اتحاد مورد توقع در سایه پیشوایی اهل بیت(ع) محقق خواهد شد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة، ترجمه سید مرتضی توسلیان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۵۱ق.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، مناقب الامام احمد بن حنبل، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، بی تا.
- ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب عبد الرحمن محمد بن قاسم، الرباط - المغرب: مکتبه العارف، بی تا.
- _____، منهاج السنة النبویه، مصر: المطبعة الكبرى الامیریة، ۱۳۲۱ق.
- ابن حنبل، احمد، المسند، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة فی السنة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- _____، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: خیام، ۱۴۰۰ق.
- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، بی تا.

- احمد، حبیب‌الله، فاطمه الگوی زندگی، چ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
- افتخاری، اصغر، امنیت، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- برهانی، سید مجتبی، فاطمه تجلیگاه انوار آفرینش، چ ۲، قم: بیت الاحزان، ۱۳۹۴.
- البغدادی الحنبلی، ابوالحسین، محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، حققه الدكتور عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین، ریاض: فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۱۹ق.
- پاکتچی، احمد، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
- الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة، السنن(سنن ترمذی)، بیروت: مكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، چ ۲، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جرداق، جرج، الامام علی صوة العدالة الانسانية، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- جمعی از نویسندگان، مشارکت سیاسی احزاب انتخابات، (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۸.
- جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة و فدک، تهران: مكتبة نینوی الحدیثة، بی تا.
- الحاکم النیشابوری، حافظ بن ابی عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة الى احكام الائمة علیهم السلام، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.

- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین علیه- السلام)، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
- حلی، ابو منصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، منهاج الکرامه فی معرفة الامامة، بی‌جا: مؤسسه عاشورا، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، اجلد، بیروت/دمشق: دارالقلم/الدارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
- سبجانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۶.
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۱.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمة، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- شمس‌الدین، مهدی، بانوی نمونه، قم: دارالفکر، ۱۳۷۶.
- الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- علم الهدی، شریف مرتضی، الشافی فی الامامة، بی‌جا: مؤسسة الصادق، بی‌تا.
- علوی فر، ناصر، راهکارهای تأمین و توسعه امنیت، تهران: نشر جهانگیر، ۱۳۸۵.
- القزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، السنن(سنن ابن ماجه)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- قطب، محمد، بیداری اسلامی، ترجمه صباح زنگنه، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
- _____، سکولارها چه می‌گویند، ترجمه جوادمحدثی، ج ۲، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
- قندوزی حنفی، شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلامی حسینی بلخی، ینابیع المودة، ترجمه مرتضی توسلیان، تهران: بوزرجمهر، ۱۳۳۷.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد(ص)، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدررضا ضابط، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق (الف).
- _____ ، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه روحانی، تهران: مهام، ۱۴۰۳ق (ب).
- مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجرة، ۱۳۶۳.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: نامن، ۱۳۸۴.
- نصیرپور، محمدقاسم، زندگانی فاطمه، اصفهان: مؤسسه فرهنگی هنری رزمندگان اسلام، ۱۳۷۷.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، ج ۴، تهران: مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.
- الهیتمی المکی، ابن حجر، احمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة، الطبعة الثانية، قاهره: مکتبه القاهرة، ۱۳۸۵ق.

انلیشنا ملر ولایت